

مذهب توهینی
است به حرمت
بشریت
استیون واینبرگ

پیداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۳۱ کانون خردمداری ایرانیان
سال بیست و دوم - امرداد ماه ۲۵۸۱ ایرانی - ۱۴۰۱ عربی

پیامبران مردمانی
دروغگو، و در بهترین
حالت، روانی بوده اند
حکیم زکریای رازی

ای کاش

جهان را خدایی بود با احساس، تا ملت گرفتار ایران را از شر عمامه داران نجات
می داد. حالا که نیست

ای کاش

اَبَر کشوری بود ایرانیان را دوست می داشت و یاری شان می داد تا از این
گرفتاری رهایی پیدا کنند. حالا که نیست

ای کاش

رسانه های ایرانی در بیرون از کشور دست به دست هم می دادند تا به نیروی
عشق به مردم، ملت را به همبستگی و مبارزه فرا می خواندند. حالا که نیست.

ای کاش

احزاب گوناگون سیاسی اپوزسیون در کنار هم بنشینند تا مبارزان درون ایران را فقط
همه‌نگ و هم گام کنند. این تنها امیدی است که باقی مانده است و دیگر هیچ هیچ.

اسماعیل وفا یغمائی

عید قربان

نوزدهم تیرماه برابر بود با روز شرم آور فرمان «الله» در بریدن سر فرزند
بی گناه ابراهیم برای این که خدا نخستین پیامبر خود را آزمایش کند. !
هزار و چهارصد سال است نمایش این تبه کاری و خون

مانده در رویه ۳

محمد نوریزاد - از زندان اوین

نامه ای به آقای حسین پسر علی

از این که خودم خدمت نرسیدم پوزش می خواهم، نامه ام را بدست یکی
از زواری که پیاده به سوی مقبره شما راه افتاده می سپارم.
از این که خودم به زیارتتان نیامدم مرا عفو فرمایید، چون «سیدها» اولاد
شما و پیامبر اسلام بر کشور من مسلط شده اند و من هم مانده در رویه ۲

نامه ای به آقای حسین پسر علی

مانده از رویه ۱

که فعلا زندانی آن ها هستیم. به عرض تان برسایم تا روزی که اولاد شما «سیدها» در این کشور به قدرت نرسیده بودند چه بسیار احترامی برای شما و سیدها قائل بودیم تا این که آن ها به حکومت رسیدند و ما مردم ایران بدون هیچ مطالعه ای از تاریخ، حکومت با افتخار شاهنشاهی را که برگرفته از فرهنگ و تمدن ایرانی بود سرنگون کردیم و بزرگترین خیانت تاریخ بشریت را به خودمان نمودیم، فقط به خاطر اولاد شما «سیدها».

اما طی سال ها حکومت اولاد شما، از بس بدبختی و فساد و غارت و تجاوز و کشتار دیدیم مجبور شدیم به تاریخ و گذشته نگاهی بیندازیم. من در جستجوی تاریخ شگفت زده شدم، دهانم باز ماند زمانی که دیدم شما به خاطر این که ما مسلمان شویم و در جهان دیگر به بهشت برویم چه جنگ هایی با گذشتگان و نیاکان ما کرده اید و چه تعداد از اجداد ما بدست شما کشته شده اند.

دیگر هیچ جای تردیدی برایم نمانده زمانی که دیدم حتا دختر شاه کشورم یزدگرد سوم شاهزاده شهربانو را در اسارت به همسری گرفته اید که شما خودتان هم از ابتدا مانند اولادتان سید روح اله خمینی، سید علی خامنه ای، سید احمد خاتمی، سید احمد علم الهدی و دیگر سیدهای مهاجم به کشورم از ابتدا فقط نیت تان این بوده که پس از مرگ ما را به بهشت ببرید به شرط آنکه دنیای ما را با قتل و غارت و تجاوز جهنم کنید. اما اکنون دیگر من بهشت نمی خواهم و لطف کنید اجازه دهید از این دنیا که اولادتان برای ما جهنم کرده اند بهره ای ببریم.

هر چند که هر چه خودشان از بیت المال می برند هیچ، برای مقبره شما و گسترش آن هم تاوان می دهیم، از درب های طلا و ضریح های طلا تا خرید زمین در عراق و گسترش مقبره جناب عالی.

امام حسین جان، نزدیک به ۱۴۰۰ سال شدیدترین تاوان ها را دادیم که اکنون به اوج خود رسیده و دیگر چیزی برای دادن تاوان بیشتر نداریم. هم میهنانم کلیه می فروشند، قرنیه می فروشند، فرزند می فروشند، تن فروشی و فساد کشورم را به مدیریت اولاد شما در برگرفته و امری عادی شده است. مردم دیگر توان زندگی ندارند تا بیشتر از این هزینه هایی را که امروزه در کربلا، محل جنگ های خانوادگی تان دارید از جیب زنان و مردان ایرانی که در نهایت فقر و فلاکت و بدبختی زندگی می کنند تامین نماییم.

سخنم را این طور بگویم که در کشور من هیچ کس راضی نیست اموالش را سیدها اولاد شما به سرقت ببرند تا برای سالگرد کشته شدن شما که برای کسب قدرت بوده اینجا و آنجا مراسمی بگیرند و ضریح و بارگاهتان را با طلا و نقره سرزمین من زیباتر کنند.

آری آقا سید حسین، بدان که مردم ایران هر آن چه را که برای زنده ماندن خود داشته اند از روی نا آگاهی خویش داده اند و هر آن چه راهم که نداده اند

اولاد شما به زور از آن ها گرفته اند و می گیرند و دیگر هیچ باقی نمانده و در میان ندارند، کشور زیر خط فقر در حال از بین رفتن است. حسین جان بدان که تاکنون در برابر هم میهنانم، نوادگان داریوش و کورش بزرگ، هرگز تا به این اندازه از «سید» بودنم شرمسار و سرافکنده نبوده ام. متأسفانه جلوی نام عربی من نیز یک سید است. به امید روزی که هم میهنانم حق اولاد شما را کف دستشان گذاشته و با سیدها تسویه حساب کنند. و این دیر نخواهد بود.

دکتر محمد نوریزاد - زندان اوین

نرگس محمدی - زندان قرچک

عفاف اسلامی

در زندان های ایران، زن را به دلیل زن بودن حتا از خوردن میوه های مخصوصی در توجیه حفظ عفاف و حیای اسلامی محروم کرده اند. هر دم از این باغ بری می رسد. در زندان های جمهوری اسلامی به زنان زندانی میوه هایی مانند موز، خیار و هویج نمی دهند و آن ها را از میوه های دراز شکل محروم کرده اند!

من نرگس محمدی به عنوان یک زن و یک مادر اعلام می کنم به هیچ شکلی زیر بار حجاب اجباری حکومت نمی روم و محرومیت از میوه هایی مانند موز و خیار را توهین به زنان می دانم که ناشی از ذهن بیمار دستور دهندگان آن است. در این کشور زن اگر پوشش آزادانه بخواهد «بی حیاست»، اگر حق طلاق بخواهد «ناشزه» است و اگر زندگی و شادی بخواهد «نانجیب» است و سزاوار مجازات.

**ابوریحان بیرونی می نویسد، زکریای رازی کاشف
الکل باور داشت: ادیان سبب جنگ و اختلاف بشر
هستند. او پیامبران را در بدترین احتمال فریبکار
می خواند و در بهترین احتمال کسانی می دانست که
تعادل روانی نداشته اند.**

**به گفته بیرونی، رازی نه تنها اسلام که تمامی مذاهب
را تقبیح می کرد. او تمام کسانی را که ادعای پیامبری
کردند شیادانی می دانست که در بهترین حالت بیماران
روانی بودند. وی همچنین قرآن را مجموعه ای از
افسانه های سراسر تناقض می خواند که هیچ اطلاعات
مفید و بدر بخوری ندارد.**

عید قربان

مانده از رویه ی نخست

ریزی از حیوان های بی زبان در تاتر بیابانی عربستان برپا می شود. و در کشور ما هم این کار زشت در همه امور زندگی حتا جلوی پای مسافر برگشته از سفر کربلا و مشهد و آمریکا و ختنه سوران و عروسی ها انجام می گیرد.

امروزه ابعاد این عید خون ریزی از ابعاد سنتی و محلی فراتر رفته تا جایی که مثلا رئیس جمهور آمریکا به مسلمانان جهان روز عید قربان را شادباش می گوید! اردوغان به رهبران کشورهای مسلمان تبریک می گوید، در اوکراین جنگ زده نماز عید قربان خوانده می شود. در مسجد الاقصی ۱۵۰ هزار فلسطینی نماز عید قربان را برگزار می کنند. صدر اعظم آلمان تبریک می گوید به رهبران مسلمان. مراسم عید قربان و جشن های مربوطه به آن در کلیه کشورهای اسلامی چه با سر و صدا صورت می گیرد.

یک نویسنده ترک مسلمان به نام «پرفسور دکتر قدرت بلبل» رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه اولدروم بایزید آنکارا نوشته «اعیاد توقف هایی هستند که در هیاهوی زندگی مدرن به آن ها نیاز داریم. قربانی کردن یک سنت چهار هزار ساله است، امسال هم سعادت پیدا کرده ایم که یک بار دیگر عید قربان را جشن بگیریم. ابراهیم دو هزار سال پیش از میلاد مسیح میزیسته و می خواسته صداقت خودش را به خدا ثابت کند و خدا هم که می خواست صداقت ابراهیم را امتحان کند، به او گفت سر پست را ببر! ابراهیم می پذیرد و دست و پای تنها فرزندش را می بندد و چاقویش را بیرون می آورد تا سر فرزند دلبدش را گوش تا گوش ببرد. و خداوند که احساس می کند ابراهیم به راستی حاضر شده سر فرزندش را در راه او قربانی کند جلوی کار او را می گیرد و به جایش قوچی را جلوی چاقوی آماده به فرمان ابراهیم می گذارد و می گوید به جای فرزندت، این قوچ را قربانی کن. جناب پرفسور ترکیه ای ادامه می دهد، خوشا به حال آن اولین قوچی که توانست از مرزهای زندگی معمولی فراتر رود و به اصل تقوی و فضیلت قدیمی ترین سنت الهی خدمت نماید، و در پایان می نویسد، زنده باد قوچ!» این هم مسلمان تحصیل کرده و پرفسور ما!

آقای پرفسور ادامه می دهد «عید قربان کمک می کند به نیازمندان» از ایشان می پرسیم، در کدام کشورها بیشتر نیازمند وجود دارد؟ در کشورهای که سرگوسفندها را به این شکل می برند یا کشورهایی که اصولا این کار را صورت نمی دهند؟ پرفسور مست باده جشن قربان شعر می بافد و می گوید «خود را ناراحت نکن، راه طولانی و باریک است، اما وقتی سخن از عشق است، بخواب و خود را قربانی کن همچون اسماعیل تا چاقو از تو ناراحت نشود!». (بیداری- مردک از کیسه خلیفه می

بخشد).

باورمند ناآگاه معتقد است که پروردگار خواسته پیامبرش را آزمایش کند، پرفسور هم عقل اش نمی رسد، پروردگاری که به قول قرآن از رگ گردن به انسان نزدیکتر است چطور نمی داند ابراهیم سر پسرش را خواهد برید. یعنی اگر از زندان مذهب بیرون بیاییم پرسش ایجاد می شود، ما که می بینیم حیطة کهکشان ها هزاران هزار سال نوری است، قوانین بی نهایت سرگیجه آور فیزیک در همه چیز دخالت دارد وقتی به خدا می اندیشیم چرا جرات نمی کنیم بگوییم خدایی را که یک چاله سیاه کهکشان اش می تواند تمام منظومه شمسی را یک جا قورت بدهد، آیا می رود به بیابان های عربستان و از پیرمردی می خواهد سر فرزندش را از تن جدا کند! فارغ از اینکه این عمل درست است یا نادرست، او می داند که نتیجه آزمایشش چه خواهد بود و او می داند که بعضی انسان ها برای بزرگداشت این روز بر سر حیوانات مانند گوسفند و گاو و شتر چه خواهند آورد و او می داند و باید بداند این حیوانات مفید از پشم و شیر و گوشت و زنده بودن خود چقدر به زندگی ما رونق می بخشند و نباید یک روزه میلیون هایشان را کشت و از بین برد.

بگذریم از اینکه پس از سال ها کشتار و قربانی کردن اینک به فکر افتاده اند از چال کردن قربانی ها خودداری کرده و گوشت ها را با بدست نیازمندان کشورهای فقیر مسلمان برسانند در حالی که اگر یکی از این گوسفند ها را زنده بدست هر فرد فقیری می دادند، نه فقط بیشتر از یک وعده گوشت قربانی می خوردند که سال ها این گوسفندها به زندگی هر خانواده رونق می بخشیدند. این ها را که خدای ابراهیم باید می دانست پس چرا آن صحنه وحشتناک را می آفریند تا نمونه بدی برای سایر انسان ها شود؟ (آفریدن این داستان ها بدست ملایان متقلب تاریخ برای خالی کردن جیب مردم ناآگاه بوده است و واقعیت ندارد)

قربانی کردن انسان ها به خاطر رضایت خدایان در حیطة تاریخ و سیاست هم دهشتناک و قدیمی تر است. قربانی نمودن انسان در میان انسان های اولیه فراوان است. یونانیان به مناسبت برداشت محصول دو انسان فقیر را برمی گزیدند به مدت یک سال طعام می دادند. در روز جشن آن ها را می آراستند و با جشن و شادی آن ها را از بالای صخره ای به پائین پرتاب می کردند! پیکرهایشان را نیز می سوزاندند و معتقد بودند ناپاکی ها از بین می رود. این رسم بلاگردان در میان «ازتک ها» نیز وجود داشت. آن ها هم انسان ها را برای خواباندن خشم خدایان قربانی می کردند. در ماری فرانسه به هنگام شیوع بیماری همه گیر همین مراسم قربانی انسان انجام می شد، بینوایی را طعام می دادند، رخت نو تنش می کردند در شهر می گرداندند، فحش و نفرین نثارش می کردند بعد از بالای صخره او را به پائین می انداختند و مثلا بلاها را از سر خود دور می کردند! در جزیره «لویی کاس» در شمال یونان قربانی را به دریا می انداختند و به این شکل بلاها را دور می کردند!

رحیم قمیشی

نوشته ای زیبا با کمی مونتاژ

دوربین معجزه گر «جیمز - وب»

حتماً آگاهی دارید که ناسای آمریکا با فرستادن تلسکوپ «جیمز - وب» چه تصاویر عجیب و شگفت آوری به زمین فرستاد و همه دانشمندان فضایی و دانش دوستان را بی نهایت شادمان و شگفت زده کرد. این نوشته کوتاه برای ما ایرانی ها معنای ویژه ای دارد که به بهانه دیدن عکس های جدید فضایی نوشته می شود.

دیدن ۱۳ میلیارد سال پیش جهان!، دیدن کهکشان های در حال تولد، دیدن سیاره هایی دارای اکسیژن و آب و ابر، و دانستن این که ما تنها موجودات زنده هستی نمی باشیم. و... و... و ما چقدر خوش شانس هستیم که در این زمان زندگی می کنیم.

ای دانش و ای آفرینش، شما چقدر به ما لطف کرده اید که امکان درک چنین آگاهی هایی را برایمان فراهم ساختید.

ما امروز متوجه می شویم آن قوم که گفته بودند، «خدایا» برایمان نشانه ای بفرست چقدر نادان بوده اند. ما امروز متوجه شدیم آن قومی که گفتند «خدایا» دشمنان ما را هلاک کن و قومی که گفتند ما برگزیدگان خداییم چقدر گمراه بوده اند، چقدر بی خدا بوده اند!

و آن ها که دم از نمایندگی خدا می زدند چقدر فریب کار بوده اند.

خدای من، ای آفرینش، تو چقدر به ما خندیده ای هنگامی که ما تصور می کردیم در مرکز این خلقت قرار داریم، وقتی تصور می کردیم با مرگ ما نسل بشر، موجوداتی که در حال تکه پاره کردن همدیگر هستیم، همه از بین خواهند رفت و خدا بیکار می شود! و همه تا ابد یا به کار همنشینی با

حوریان می رسند و یا تا جهان برجاست درون آتش می سوزند. و وقتی که ما فکر می کردیم برای هر کارمان باید تو را احضار کنیم و تو باید فوری به داد ما می رسیدی! با دیدن عکس های جدید از فضا متوجه شدیم، ما چقدر حقیر و ناچیز و کوچک هستیم در برابر این همه عظمت از هستی.

کهکشان ما چه کهکشان ناچیزی است در میان آن همه کهکشان های بزرگ، کره زمین چه گم و گور است و کوچک در این فضای بی در و پیکر و لایتناهی! کاش رهبران و بزرگان کشورهای گوناگون این فیلم های رسیده از پشت پرده هستی را می دیدند تا بدانند چقدر کوچک و ناچیز هستند. تا این قدر باد به غبغب نیندازند، این قدر آدم نکشند، تا این قدر برای ماندگاری حکومت هایشان آدم ها را زندانی نکنند.

کاش صاحبان زرادخانه های اتمی و غیر اتمی این فیلم ها را با دقت نگاه می کردند تا از خودشان خجالت بکشند و بگویند کجا می خواهند برسند؟ کاش زنده بودند و رسوا می شدند آن ها که ما را راجع به خلقت و خداگمراه

کردند و گفتند ما پیامبر برگزیده خدا هستیم، خداگفته فقط مراستایش و اطاعت کنید، که من بزرگترینم، من مهربانم، من برایتان بهشت و جهنم ساخته ام، اینطور بخورید، اینطور بپوشید و... و... و آن دروغ گویان نمی دانستند روزی بشر به راز ناچیزی کره زمین که در برابر کل هستی غباری بیش نیست آگاهی پیدا خواهد کرد و با چشمان خود و بوسیله دوربین های خود ساخته تا عمق سیزده میلیارد سال را به وضوح خواهد دید و تا نزدیکی های روز آغاز شکل گرفتن مجموعه هستی پیش خواهد رفت.

باید یک بار دیگر مفهوم خدا را در ذهن مان تصحیح کنیم. خدا، یا آفریدگار یا طبیعت نمی تواند در امور روزمره این چند تا انسان روی کره زمین که مانند مور و ملخ زنده می شوند و می میرند، می آیند و می روند و هر کدام فقط خوراک آیندگان و موجودات هستند، دخالت داشته باشد که او و محل زندگی او در مجموعه هستی حکم صفر را دارد. خدای این هستی بی نهایت بزرگ نمی تواند خدای ساختگی آن چند نفری باشد که می گویند خدا چنین گفته، خدا چنان دستور داده، خدا کتاب نوشته، خدا تا درون خلا و مستراح تک تک هر کسی حاضر می شود که ببیند با چه پایی وارد آنجا می شویم و خود را چگونه تمیز می کنیم. خدایی به صورت خدای ادیان که در امور زندگی فردی انسان ها دخالت کند، خدایی که فرمان قتل بدهد، فرمان بریدن دست و پا بدهد و مردان را بر زنان برتری بدهد و انسان را بر گل ها و میوه ها و زنبورها و کرم ها که نبود هر کدامشان زمین را به نابودی می کشاند برتری بدهد و اشرف مخلوقاتش بنامد... خدای واقعی این جهان بی در و پیکر نیست. خدای واقعی خیلی خیلی بزرگتر است او دقیقاً به بزرگی کل هستی است و شناخت او، شرح حال او، صفات او را تنها کسی می داند که بزرگتر از خود او باشد! آیا این خدا را می شود شناخت؟، برایش شناسنامه ساخت، این خدا فرزندان او را به آوارگی می کشاند؟ به بالای صلیب میخکوب می کند، شمشیر به دستش می دهد که تا ابد در حال خون ریختن باشد؟ ما چه خوشبخت هستیم که همزمان با سازندگان تلسکوپ «جیمز - وب» زندگی می کنیم و گوشه زیبایی از باغچه گل و ریحان طبیعت و هستی را دیدیم. سپاس بر دانش، بر دانشمندان و بر سازندگان این تلسکوپ های شگفتی آفرین.

وقتی الله سگ را نجس می نامد، طبیعی است پیروان الله از سگ خوششان نیاید و او را نجس بدانند، در کوچه و خیابان او را با سنگ بزنند شل و پل و کور و زخمی کنند. محبت و مهربانی این الله را در وجود شورو بسیاری از مسلمان ها مانند داعش و طالبان و خمینی ها و لاجوردی ها و خلخالی ها و طائب ها و رئیسی ها و بین بسیاری از خودمان به راحتی می بینیم. خدا که جعلی شد، بندگانش هم همه جعلی از آب در می آیند.

کورث سلیمانی

اگر و مگرهای تورات

■ چرا فرعون های مصر بیشتر عاشق پیرزن های مومنه یهودی می شدند!

مگر در میان یهودیان دختران و زنان جوان و در میان مصری ها پیرزن های تودل برو و عاشق کش پیدا نمی شدند؟

■ چرا «اسحاق» پس از این که همسرش «ریوقا» را به عنوان خواهر خود معرفی کرده و او را به بارگاه «اوی ملخ» فرستاده باز هم با او به روایت تورات «شوخی» کرده، حالا چه جور شوخی کسی نمی داند ولی همین را می دانیم که سرانجام پادشاه فهمیده که این دو تن «اسحاق» و «ریوقا» خواهر و برادر نیستند و زن و شوهرند!

■ چرا یک فرعون خدا ناشناس مانند «اوی ملخ» از اینکه نزدیک بوده با یک زن شوهردار همبستر شود احساس گناه می کند ولی انسان های خداشناس مانند «اسحاق» و «ابراهیم» کوچکترین دغدغه ای از این گناهان و دروغگویی نداشته اند.

■ چرا «اسحاق» پیر از پسر ناقص اش خواست برودشکاری بدست آورد و غذای لذیذی بپزد که او جان بگیرد و او را دعا کند. مگر انسان در دعای خیر کردن برای فرزند غیر عادی اش پیش شرط می گذارد، یعنی دعا در برابر غذا!

■ چرا همسر اسحاق «ریوقا» باید بین دو پسرش فرق بگذارد و به «یعقوب» یکی از پسرهایش بگوید برو بزغاله ای بیاور تا برای پدرت بپزم که تو را به جای برادرت «عیساو» دعا کند. آیا این ماجرای دعا کردن باعث اختلاف بین برادرها نمی شود. همانطور که بین قابیل و هابیل شد.

■ چرا «اسحاق» پیرسر پیری به این فکر افتاد که برای پسر معیوب اش که پسری سرخ فام و پشمالو شده بود دعا کند و در هنگام تولد برای او دعا نکرد و از خدا نخواست فرزندش راشفا داده تا شکل و شمایل یک بچه آدم را داشته باشد؟

■ روایت شده «ریوقا» برای گول زدن شوهر پیر و کور خود اسحاق لباس های «عیساو» را تن «یعقوب» می پوشاند، پوست بزغاله ای هم روی دستش می گذارد که پشمالو نشان دهد و غذای خوشمزه را به جای «عیساو» ناقص الخلقه به وسیله یعقوب بدست پدر می دهد تا دعای شفا دهنده را برای «عیساو» بگیرد!

■ اگر دعای خیر اسحاق پیامبر خدا اثر داشت چرا برای خودش دعا نکرد تا خداوند توانا چشمانش را از کوری نجات دهد!

■ چرا اسحاق به پسرش یعقوب سفارش می کند از سرزمین کنعان زن نگیری، مگر کنعان همان سرزمینی نبود که خود خدا به قوم بنی اسرائیل

بخشیده بود!

■ چرا اسحاق پیامبر به یعقوب فرزند سالم اش توصیه می کند دختر دایی اش را به زنی بگیرد. مگر پیامبر خدا از زبان های حاصله از ازدواج های خونی و فامیلی خبری نداشته.

سرطان زمین، ازدیاد جمعیت است

در محفل خصوصی چند تن از پزشکان کهنسال با تجربه سخن از اوضاع بد جهان می رفت. یکی از پزشکان می گفت اصل گرفتاری های انسان، از زیادی تعداد انسان ها در روی کره زمین است، هنگامی که جمعیت زیاد شود آن ها خانه می خواهند، برای ساختن خانه به چوب نیاز دارند، به زمین و جاده و فروشگاه و مدرسه و ورزشگاه و غیره نیاز دارند برای ساختن همه این ها ناچارند مزارع و جنگل ها را از بین ببرند، زندگی حیواناتی که در این جنگل ها زندگی می کنند و وجود همه آنها به سود زندگی و طبیعت ما است از بین ببرند، اکسیژن حاصله از درختان آن جنگل ها را از بین ببرند و عوارض بسیار دیگر و مذهبی که اجازه «کورتاژ» به زنان و دختران را نمی دهد و پدران و مادرانی که این عوارض ناشی از فرزند سازی بیش از یکی دو فرزند را می دانند و اما به فرزندان و اطرافیان خود نمی گویند همه و همه باعث می شوند انفجار جمعیت پیش بیاید و برای تنظیم این جمعیت یا جنگ جهانی و کشتار بیشمار با بمب های اتمی پیش بیاید و یا خود طبیعت با بمب های ویروسی خود به جان انسان ها بیفتد. و ویروس ها دقیقاً مانند انسان ها در حال خودسازی و ازدیاد تعداد و رشد و تقویت خود هستند و این مهم برای آن ها هنگامی اتفاق می افتد که جمعیت انسانی زیادی به طور فشرده و متراکم زندگی کنند. و ویروس ها در مکان های کم جمعیت مانند روستاها کمتر امکان رشد و ازدیاد دارند، همانطور که در دو سال گذشته هم دیدیم و ویروس کرونا ابتدا در بین جمعیت زیاد چین شروع شد و یا در آمریکا این ویروس بیشترین کشتارش در شهر نیویورک که مردم بیشتر به صورت فشرده و نزدیک به هم زندگی می کنند صورت گرفت. بد و خوب زندگی آینده انسان ها بیشتر و مستقیماً مربوط می شود به شمار نفوس آن ها در روی کره زمین.

در هر انقلابی اگر انقلابیون، حاکمان و افراد

قبلی راکشتند یا انتقام گرفتند، بدانید آن انقلاب و

انقلابیون هیچ وقت کشور را آباد نخواهند کرد.

نلسون ماندلا

دکتر بهرام ورزا

رقص روی کوه آتشفشان

پیش بینی جنگ جهانیگیر بین فرهنگ ها که بخش مهمی از آن دین و مذهب است متاسفانه برای سوده‌های مادی برخی کشورها نادیده گرفته می شود.

از آنجا که «جنگ فرهنگ ها» در آینده ممکن است به جنگ اتمی بیانجامد، باید افراد بشر با کوشش اساسی راه چاره ای برای خنثی کردن نیروی مخرب دین و مذهب بیابند.

بنابراین برای این رفع مشکل اساسی چاره ای به جز برخوردی خردمندانه و فرهنگی نداریم تا نسل بشر بدون جنگ و خونریزی به یک مرحله همزیستی مسالمت آمیز دست یابد. چون پس از یک جنگ اتمی، انسان هایی که از این جنگ جان بدر می برند دچار عوارض و عواقب وخیمی از اشعه های رادیو اکتیو باقی مانده در فضا می شوند که حتا به افراد کشته شده از این جنگ حسرت خواهند خورد. ای کاش سردمداران مذهبی هم قدری فکر کنند و به خود آیند که جنگ های مذهبی برای توسعه قدرت و رونق بازارشان سرانجام خود و خانواده خودشان را هم به رنج و مشقت خواهد انداخت.

از آنجا که پیروان ادیان ابراهیمی به جای بهره بردن از نیروی رحمانی دین و مذهب خود (اگر داشته باشد) برای پیشبرد کارهایشان روی به نیروی شیطانی جنگ با بهره برداری از بمب و موشک و هواپیماهای ویرانگر به اضافه بمب های اتمی روی آورده اند بر همه روشنفکران و روشنگران است که در راه خنثی کردن این اندیشه مخرب بکوشند و جهان را از گرفتار شدن در یک جنگ اتمی مذهبی رهایی بخشند. صاحب این قلم تلاش می کند با کند و کاوی آگاه کننده از سه دین بزرگ به تنویر افکار عمومی بپردازد.

برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم در مورد محتویات کتاب قرآن از چند آیه که بارها شنیده و خوانده اید و بازگفتش بسیار ضروری است بهره می گیرم. همان گونه که در قرآن ذکر شده برای مثال، الله چهار بار تنها در سوره القمر تکرار کرده که او قرآن را به گونه ای ساده بیان کرده تا همه از آن پند گیرند، با این وصف ساده الله بر آن بوده است تا افراد چادر نشینی که هزار و چهار صد سال پیش در بیابان های عربستان زندگی می کردند و بیشترشان هم بی سواد بودند احکام قرآن را بفهمند. پس چگونه می شود ادعا کرد مردم با دانش کنونی قادر به فهم متون ساده قرآن نباشند؟ و نیاز به تفسیر آخوندها داشته باشند!.

ادامه دارد

سیروس دولتشاهی

به خاطر این جملات از شما پوزش می خواهم

سخنان زیر از زبان علی ابن ابیطالب امام اول شیعیان در کتاب نهج البلاغه آمده است.

■ محکم ترین سلاح شیطان زنان هستند! حدیث ۹۷۰ نهج البلاغه

■ از بی لباسی برای نگهداری زنان کمک بگیرید، زیرا وقتی زن لباس فراوان و زینت کامل داشته باشد مایل به بیرون رفتن از خانه است! حدیث ۲۸۲

■ زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه بمانند! حدیث ۳۴۳

■ هر زنی بدون اجازه شوهر از خانه خود بیرون رود، مورد خشم خداست تا به خانه برگردد! حدیث ۱۰۲۰

■ از هیچ فتنه ای که خطرناک تر از زن و شراب باشد برامت خویش بیم ندارم! حدیث ۲۶۱۱

■ اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی او را دریابند زن زناکار است! حدیث ۱۷۷

■ از همه زنان پر برکت تر زنی است که خرجش کم تر است! حدیث ۳۵۷

■ گروهی که زمام کار خویش به زنی بسپارند هرگز رستگار نشوند! حدیث ۲۲۹۴

■ زنان دام شیطان هستند! حدیث ۱۷۹۲ و ۳۱۵۳

■ در بهشت نگریستم دیدم بیشتر مردم از فقیرانند و در جهنم نگریستم دیدم که بیشتر آن مردم زنانند! حدیث ۳۳۱

■ کمترین ساکنان بهشت زنانند! حدیث ۶۰۳

■ هر زنی بمیرد و شوهرش از او خوشنود باشد به بهشت می رود! حدیث ۱۰۲۲

■ اگر زن نبود مردان به بهشت می رفتند! حدیث ۲۳۵۸

■ اگر زنان نبودند خدا چنان که شایسته پرستش اوست، پرستیده می شد! حدیث ۲۳۶۱

■ زن از خانه شوهر بدون اجازه بیرون نرود، اگر رفت خداوند و فرشتگان غضب او را لعنت کنند تا توبه کند یا بازگردد، اگر چه شوهرش ستمکار باشد! حدیث ۱۳۸۸

■ حق شوهر بر زن آن است که از بستر وی دوری نگیرد و فرمانش را اطاعت کند و بی اجازه او کسی را که شوهرش دوست ندارد به خانه نیاورد! حدیث ۱۳۸۹

■ خدا ملاحظه گر را لعنت کند، یعنی زنی که شوهرش او را به بسترش خواند، و زن گوید «کمی بعد» تا شوهرش بخواب رود! حدیث ۲۲۳۷

مسعود نقره کار

هدیان های مقدس

امین از دور ماشین دکتر فرشته را می بیند که وارد تیمارستان می شود. شانه ای به موی سر و ریش اش می زند، پیراهن و شلوارش را صاف و صوف می کند و به سوی ماشین می دود! کار روزانه اش است، از ۱۰ صبح روزهای دوشنبه تا جمعه کارش شروع می شود، تا هر وقت که خسته و بی حوصله شود ادامه می دهد.

سلام خانم دکتر، سایه شما در رکاب شماست برای خدمت و کمک. دکتر فرشته پاسخ می دهد، ممنونم شما بهتر است به کارهای خودتان برسید، من احتیاجی به کمک ندارم، نه خانم وظیفه و تکلیف من است، من به خاطر ثواب این کار را می کنم، به خاطر شما نیست، دستور از بالاست، شاید هم از پایین! شما به مشورت با من نیازمندید، مشورت کن با کسی که به گریه ات می اندازد، نه با کسی که تو را می خنداند.

پشت سر دکتر فرشته راه می افتد و دکتر فرشته را به آنان که صف کشیده اند و منتظر دکتر هستند معرفی می کند، حتا به کسانی که دکتر فرشته را سالانی است می شناسند. می خواهد دکتر فرشته را به سارا معرفی کند، سارا با لبخند می گوید، چیزهای خنده دار در این جهان فراوانند. خنده دارترین این است که کسی باور کند بحرالعلوم است و دیگران چیزی نمی دانند و نمی فهمند. امین بی اعتنا به سخنان سارا به دکتر فرشته می گوید بیماران پیوسته شما راستایش می کنند، می دانید چرا؟ نه دلیل اش را نمی دانم. فرشته می مودب را باید ستایش کرد. فرشته ای که درسخن گفتن از کسی پیشی نمی گیرد. صبر می کند تا حتا من حرف های تکراری ام را تکرار کنم.

دکتر فرشته سر به سر امین می گذارد و با اوشوخی می کند، روایت است که عزرائیل و شیطان هم مقربان خوشگل و خوش تیپی بودند. امین به تایید سر تکان می دهد و حرف های خودش را می زند. این زیبا روی پاکدامن (اشاره به دکتر فرشته است) فرزند من نیست اما من او را خلق کردم با چشم هایی آبی و رنگین، و صورتی زیبا، شاهکار میکال آنژ نیست، کار خالق میکال آنژ است. آن مخمل موها و گردن بلورین بلند و دوکبوتر سفید ناآرامی که در سینه دارد فقط می تواند کار ماوراء الطبیعه و از مواهب من باشد.

آقای امین بهتر است ساکت باشید و منصف، جایی که سارا هست از زیبایی کس دیگری سخن نگوئید، زیبا یعنی سارا.

دکتر فرشته و بیماران از امین روی برمی گردانند و وانمود می کنند به حرف های امین گوش نمی دهند. امین اما آرام نمی گیرد، یک بند حرف می زند. آن بال های چند گانه را من بر شانه های زیبای او نشانده ام، بر

شانه های بانویی که هرگز گناه نکرده است. به همین خاطر ایمان به او ایمان به من است! تقدیس من است! اما همه شما که اینجا هستید از وی برتر و والا ترید.

پسر نوح که در انتظار دکتر فرشته در صف ایستاده است عصبانی و خشمگین در اعتراض به امین فریاد می زند ببند آن دهان گشادت را دیوانه زنجیری، امین اعتنایی به پسر نوح نمی کند و به حرف زدن ادامه می دهد.

خاطره ای واقعی از یک استاد دانشگاه

سال ها پیش تصمیم گرفتیم با مادرم که کمر درد داشت به زیارت امام زاده داوود برویم. در قسمت کوهستانی باید برای مادرم قاطری اجاره می کردم که ساعتی ۵۰۰۰ تومان بود، به قیمت اعتراض کردم، قاطربان گفت مصوبه دولت است. آن زمان حقوق ما اساتید ساعتی ۲۰۰۰ تومان بود، فرمایش در دانشگاه راجع به کمبود حقوق شکایتی نوشتیم که چرا در این کشور حقوق یک قاطربان ساعتی ۵۰۰۰ تومان و حقوق یک استاد ساعتی ۲۰۰۰ تومان است.

صدای اعتراض من به دست و بلاگ نویسی افتاد و منتشر شد. در زیر آن نوشته مردم کامنت های گوناگون در پشتیبانی از من گذاشته بودند، ولی یک کامنت کمر خودم را هم شکست. نوشته بود (استاد دانشگاهی که در قرن ۲۱ هنوز) برای درمان کمر درد به امام زاده می رود، هم ترازوی حقوقش با قاطر از سرش هم زیاد است.

خداوند تبارک و تعالی جان پیامبران عزیز خودش را

هم نتوانست حفظ کند چه رسد به جان من و شما.

زرتشت را کشتند، موسا را کشتند، عیسا را کشتند،

محمد را به فرسایش کشتند، بهاء اله را کشتند، امام

علی و دوازده فرزندش را همسرانشان بیشتر با سم

خوراندن کشتند که جسد آخری هنوز هم پیدانشده

است. این خدا حافظ جان و مال هیچ کسی نیست.

خدا نتوانست حتا نان خالی مخلوقش را

تامین کند.

دکتر احمد ایرانی

برگردان محمد خوارزمی

سام هریس

دین های هندی و چینی

نامه ای به امت مسیحی

یادآوری- در کتاب عهد جدید «انجیل» مسیح در هیچ بخشی از آن مخالفتی با برده داری یا اعتراضی به آن نکرده است. پولس حواری، که یکی از حواریون یهودی الاصل مسیح بود و نگارنده یکی از چهار انجیل مشهور، شهرت به زن ستیزی داشت (در سال ۴۵ میلادی در رم محکوم به مرگ شد و او را گردن زدند) حتا به بردگان اندرزمی داد که به شایستگی به صاحب خود خدمت کنند. به ویژه اگر صاحب آن مسیحی باشد! ای غلامان اربابان خود را چون مسیح با ترس و لرز و با ساده دلی اطاعت کنید. رساله اول رسول به افسسیان باب ششم).

آنان که غلامان زیر یوغ می باشند آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که مبادا نام و تعلیم خدا بد گفته شود و کسانی که اربابان مومن دارند ایشان را تحقیر نکنند. از آنجا که برادرند باید بیشتر خدمت کنند. با توجه به آیه های متعدد در تایید برده داری در انجیل، ضمن اینکه لغو بردگی در قرن نوزدهم عمل درستی بود ولی هم زمان چشم پوشی از دستورهای دینی نیز بود! زیرا کشیشی به نام ریچارد فولر در سال ۱۸۴۵ نوشت: «عملی که در تورات و انجیل به توسط خداوند متعال اجازه داده شده است نمی توان گناه باشد» یعنی برده داشتن خلاف دین نیست چون خدا برقرار کرده، البته براساس کتاب مقدس حق باکشیش بیچاره بود. و در الهیات مسیحی هیچ دارویی درمان کمبودهای ترسناکی نیست که کتاب مقدس در مورد بزرگترین، شاید هم ساده ترین مسایل اخلاقی اجتماع ما است که تا به حال تجربه شده است.

دین بیشتر مردم هند یا هندوگرایی یکی از کهن ترین و باستانی ترین دین های زنده جهان به شمار می رود. این دین بنیان گذار ندارد و کسی خود را به عنوان پیام آور آن اعلام نکرده است.

اندیشه هایی که بعدها از گردآوری و تدوین آن ها هندوگرایی پدید آمد هزاران سال میان مردم هند باستان وجود داشته و سینه به سینه منتقل می شده است. دین شناسان آغاز پیدایش اصول این دین را حدود ۱۹۰۰ سال پیش از تولد مسیح می دانند.

یکی از باستانی ترین کتاب های دینی که در آن اندیشه هندوگرایی گردآوری شده است «وداها» نام دارد که کتاب مقدس هندویان به شمار می رود.

گردآوری و تدوین این دین بیش از ۱۰۰۰ سال به طول انجامیده است. بعضی از دین شناسان هندوگرایی را دین «طبیعت پرستی» نیز نامیده اند. زیرا در این دین برای نیروهای طبیعی خدایانی وجود دارند که پرستیدنی هستند.

در این دین «روح جهان هستی» به نام «برهمن» یا «برهما» نامیده می شود. از نظر پیروان این دین برهمن برای فکر بشر ناشناختنی و درک آن امکان پذیر نیست. برهمن دست نیافتنی است و به سرنوشت انسان علاقه ای ندارد و در کار او دخالتی نمی کند.

در هندوگرایی وجود روح یکی از باورهای اساسی است و پیروان این دین «جاودانگی روح» را باور دارند. جهان هستی و از جمله انسان پس از مرگ روحش باقی می ماند و به صورتی دیگر ادامه زندگی می دهد. چنین اندیشه ای اصل «حلول ارواح» نامیده می شود.

اگر انسان در زندگی نیکوکار باشد زندگی دوباره او بهتر و پرآرامش تر خواهد بود. پس از چندی حلول خوب در نتیجه نیکوکاری در زندگی های بعدی انسان به «آرامش مطلق» دست خواهند یافت.

هدف از زندگی دست یابی به «نیروانا» یا کمال و آسایش ناب است. هندوگرایی در نتیجه گذشت زمان در سرزمین پهناور هند دچار دگرگونی های بسیار شد و اندیشه های خرافی پایان ناپذیری در آن راه یافت. هندوگرایی دینی به شدت «طبقاتی» است و روحانیان، نخبگان و برگزیدگان جامعه به شمار می روند.

در شماره بعد «بوداگرایی» که از تجدید نظر در هندوگرایی و در سرزمین هند بوجود آمد.

**تمام مامورین دولت و وظیفه دارند
موهومات و خرافات را از سر مردم خارج و
آن ها را به اجرای تمدن امروزی آشنا
سازند... مراسمات عزاداری حسینی جز
خرافات چیز دیگری نیست و باید برچیده
شود، چون به دور از تمدن و فرهنگ
ایرانی است... رضاشاه از بخشنامه وزارت
داخله، اسفند ۱۳۱۴**

دکتر مهرا ملکی

معرفی یک آخوند کلاش به نام سید باقر شفتی

این آخوند مشهور در اصفهان می زیست، ثروتش به قولی به دو میلیون و پانصد هزار فرانک می رسید، او در اصل از خانواده تنگ دستی بود که بعدها ثروتش چنان افزایش یافت که به گفته ی تنکابنی در «قصص العلما» هرگز از زمان ائمه اطهار تا آن عهد هیچ یک از علمای امامیه به آن اندازه ثروت و مکنت نداشت. برخی شنیده بودند، او گنجی در خانه یافته بود. یا بازرگانی دارایی اش را بدو سپرده بود و شفتی بالا کشیده است. گروهی هم کیمیاگری و عمل قرطاس را سر چشمه آن ثروت می انگاشتند...

فتحعلی شاه با میرزا محمد نوری بر سر فتوایی که گفته بود قلیان حرام است جر و بحث می نمود. میرزا عرض کرد، اعلم العلماء شما آقا سید باقر شفتی است بفرستید بیاید تهران در باب قلیان با من گفتگو کند.

سلطان گفت آقا سید باقر شفتی از برای من و تو از اصفهان می آید تهران؟ در آن روزگار قدرت و ثروت سید شفتی بیش از فتحعلی شاه و دربارش بود. چنان که در سال طاعون شاه بسیار فقیر شده بود و به دیدن سید رفت و درخواست کمک کرد. سید مبلغ بیست هزار تومان به شاه کمک کرد.

سید ادعا می کرد اجنه به او خدمت می کنند. گاهی ظروف خالی از آن خانه را پر می کنند! و گاهی گهواره طفل را که گریه می کند می جنبانند! گاهی که هیزم نیست برایمان هیزم می آورند. ادعا می کرد همزاد او از جنیان می باشد. درباره رفتارش با مردم نوشته اند «متهمین را ابتدا به ملایمت و اینکه در روز قیامت خودم پیش جدم شفیع گناهان شما می شوم به اقرار و اعتراف وامی داشت سپس بدست خودش آن ها را گردن می زده و خود بر پیکر آنان نماز گزارده و گاهی هم در حین نماز غش می کرده است. گویا در عمرش حدود هفتاد نفر را به حدود شرعیه کشته است.

دولت آبادی درباره او می نویسد: در سلطنت فتحعلی شاه او در اصفهان هم حاکم بود هم اجرا کننده حکم و برخی را بدست خود رشته ی حیات شان را قطع می کرد.

شفتی جدا از حکومت لشکری از او باش و الواط داشت همه خونخوار، شارب الخمر، قمار باز، زانی، و دزد.

تعداد مزدوران شفتی در آغاز حکومت محمد شاه قاجار به ۳۰ هزار تن رسیده بود. در این زمان بود که شفتی به فکر برکنار کردن محمد شاه افتاد.

داستان زندگی این سید اولاد پیامبر مانند جدش از این زمان به بعد بیشتر از پیش پر شر و شرارت می شود که در یک شماره و دو شماره نمی گنجد.

مهندس فرهنگ م- فرانسه

کتابی لبریز از خرافات و خنده

■ گوساله طلایی که صدای گاو می داد! در سوره طاها آیه ۸۸ فاخرج لهم... «برایشان تندیس گوساله ای که نعره ی گاو را داشت به ساخت و گفتند این خدای شما و خدای موساست» بقیه داستانش را در سوره اعراف آیه ۱۴۸ تعریف می کند. واتخذ قوم موسا... «قوم موسا بعد از او از زیورهایشان تندیس گوساله ای ساختند که صدا در می آورد، آیا نمی بینند که آن گوساله با آن هاسخن نمی گوید و ایشان را هدایت نمی کند، آن را به خدایی گرفتند و بر خود ستم کردند» در اینجا الله ابتدا می گوید گوساله ای که بنی اسرائیل از طلا و جواهرات ساخته بودند صدای گاو از خود در می آورد و سپس می گوید کدام عاقلی می تواند باور کند که گوساله طلایی نعره گاو در آورد؟

■ آسمان ها، زمین و کوه احساس دارند و حرف می زنند- سوره احزاب آیه ۷۲ انا عرضنا الامانه... «ما این امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت را بر دوش گرفت که او ستمکار و نادان بود. سوره الزلزال آیه ۴ یومئذ تحرت اخبارها» در این روز زمین خبرهای خوش را حکایت می کند، آیه اول از این سخن می گوید که زمین و آسمان می توانند از تحمل چیزی سر باز زنند، احساس ترس بکنند، درست مانند کارتون آلیس در سرزمین عجایب که در و دیوار، کتری و قوری و فنجان همه زنده اند و سخن می گویند.

در آیه بعدی الله از روز قیامت سخن می گوید که زمین نیز شروع به حرف زدن و گفتن حدیث می کند. این ها همه از جمله خرافاتی هستند که در قرآن و سایر کتاب های مذهبی دیده می شود.

البته این مقدار اندک از خرافات قرآنی مشتی از خروار است که قرآن سراسر لبریز از این گونه ادعاهای نابخردانه، بچگانه و خرافی است که پرداختن به همه آن ها کار آسانی نیست و جز اتلاف وقت سودی ندارد.

اصولاً نویسنده و نویسندگان کتاب قرآن قصد تحمیق و استعمار مردم را داشته اند، این است که تلاش کرده اند با ترساندن مردم از آتش و مار در جهنم آن ها را از شک کردن و نافرمانی باز دارند و مردم بدون هیچ بررسی این اباطیل را باور کرده و حتا نسبت به آن ها تعصب کورکورانه ورزند.

در واقعیت قرآن چیزی نیست جز مشتی داستان کم کیفیت و بدون زیبایی و لطافت در مقابل آثاری چون پینوکیو، سیندرلا و سندباد. داستان های قرآن در حد داستان حسین کرد شبستری است و نه بیشتر.

عید قربان

مانده از رویه ۳

راه افتاد. و دریغاکه خود ایران در معرض قربانی شدن است اگر نجیبیم سرش بریده خواهد شد.

دکتر حسن روشنگر

و خدا انسان را آفرید

دین در ژاپن- آیین های بسیاری در ژاپن وجود دارد، اما آنچه بر قلب ژاپنی حکومت می کند خود ژاپن است. شمار آئین ها در ژاپن بسیار و امپراطور نواده الهه آفتاب است. جالب است که همه مردم از جهتی با یکی از خدایان نسبت خانوادگی دارند. در کتاب «کوجی کی» می نویسد «ایزانوگی» و همسرش دنیای درهم و آشفته را با نیزه جواهر نشان به جهانی درست تغییر دادند. آن ها سی و پنج فرزند به دنیا آوردند. از چشمان «ایزانوگی» خورشید و ماه و از بین او طوفان درست شده، او نبیره خود را به این جهان فرستاد و به او گفت در ژاپن که آشفته بود حکومت کن تا همچون زمین و آسمان تا ابد برقرار باشد. این کلمات مقدس است و کودکان امروز ژاپن هر روز بامداد آن را تکرار می کنند.

«نی نی گی» اولین خدایی بود که به صورت انسان به زمین آمد و امپراتور ژاپن شد. شینتو- مجموعه مراسمی است که تا هفت قرن پیش از میلاد مخلوطی بود از پرستش ارواح و اجسام مانند درخت و کوه، شینتو شامل پرستش اولین سلسله پادشاهان ژاپن است و این آیین در دنیا بی نظیر است. قدیمی ترین کتاب دین شینتو کتاب «کوجی کی»، یادداشت های باستانی ژاپن است که در سال ۷۱۲ میلادی و خدا انسان را آفرید. نوشته شده که شامل کلمات رکیک و رک گویی های بی نظیر، اما برای ژاپنی ها مقدس است. سومین کتاب مقدس «ینگی- شی- کی» پنجاه جلد است نام خدا در این کتاب «کامی Kami» یعنی «برتر» است. خدایان در این دین متولد می شوند، بزرگ شده ازدواج می کنند، فرزند می آورند، بیمار شده و می میرند. خدایان شخصیت متفاوت دارند و مانند انسان ها بعضی هاشان خدایانی دروغگو و متقلب هستند و آن ها از درجه خدایی خلع می شوند. معبد مهم و قدیمی ژاپن مربوط به دین شینتو است که اهمیت ملی دارد، نخست وزیرهای جدید و اعضای کابینه در آن جا معرفی می شوند، تمام مردم باید از این معبد که در جزیره ISE در کنار دریا و جنوب شرق «کیوتو» پایتخت پیشین ژاپن قرار دارد دستکم یک بار زیارت کنند.

در قرن ششم بود که بودائیسیم از سوی کره ای ها به ژاپن وارد شد. شاهزاده وقت مخلوطی از بودائیسیم و کنفوسیونیسیم را به نام «ریوبو» برای مذهب پذیرفت و با ساختن معابد و تبلیغ آن را گسترش داد. در ژاپن بیشتر از ۱۲۰ فرقه گوناگون وجود دارد. بازدید از قبرستان، برافروختن آتش و رقص در آنجا کار عادی در تابستان است. بقیه دارد

در «رودس» یونان محکوم به اعدام را پیشکش «کرونوس» پادشاه می کردند، در قبرس انسان ها را برای «ژنوس» قربانی می کردند. در رم باستان قربانی کردن انسان رواج داشت. در سال ۹۷ قبل از میلاد قربانی انسان در رم ممنوع شد اما در سال ۴۶ پیش از میلاد و در پی شورش سربازان، سزار دو تن از آن ها را قربانی خدای جنگ کرد. وسدها زندانی را به پاس رسیدن سزار به مقام خدایی قربانی کردند. در رم قدیم در جشن کفاره همین بساط قربانی بود. نمونه آنقدر زیاد است که کتاب ها در مورد آن نوشته شده است. در عهد عتیق در تورات بارها به قربانی کردن انسان برمی خوریم که یک نمونه اش همین قربانی کردن اسماعیل یا اسحاق است. روایت دیگر، روایت قاضی القضاة بنی اسرائیل و فرمانده نظامی قوم یهود در جنگ میان قوم بنی اسرائیل است با طایفه «بنی امون». این قاضی القضاة اسرائیلی نذر کرد در صورت پیروزی بر دشمن اولین کسی را که از خانه به استقبال او می آید قربانی یهوه سازد و در آتش بسوزاند!

اما این نخستین کس، کسی جز دختر خودش نیست که او را فدا می کند و در روایتی دیگر او را تا آخر عمر بدون همسر نگه می دارد. در روایتی دیگر خداوند به تنبیه خونریزی تاروت، بر مردم قحطی نازل می کند. ساکنان کنعان هفت تن از خانه تاروت را به عنوان کفاره حلق آویز می کنند تا این بلا رفع شود. نمونه ها پشت سر هم ادامه دارد.

ما در روایت های مذهبی با پروردگاری روبرو هستیم نیازمند، که پیروانش می توانند سر بچه های شان را ببرند و در آتش آن ها را می توانند بسوزانند همانطور که چند تن از بزرگان قوم یهود مانند «هیل و آهاز» فرزندان خود را برای رضایت یهوه قربانی کردند.

اینجاست که به قول فردوسی، خداوند جان و خرد این کارها را نمی کند و قربانی نمی طلبد. خدای حافظ این خدا نیست، فردا اگر نه روضه رضوان به ما دهند، غلمان زروضه، حور ز جنت به در کشیم، یا چرخ برهم زخم ار غیر مرادم گردد، من نه آنم که زبونی کشم از چرخ و فلک.

اصلا من که هستم، من انسان در برابر عظمت هستی چه هستم که خدایش بخواهد مرا آزمایش بکند؟

همه این ها منشاء مراسم قربانی امروز ما است.

در ایران برخلاف ادیان سامی «مسیح و موسی و محمد» زرتشت قربانی کردن را ممنوع کرد. زرتشت هر گونه قربانی کردن انسان و حیوان و ساختن معبد را ممنوع کرد. زرتشت در گات ها صریحا می گوید: نفرین توای مزدا نثار کسانی باد که با تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند و کسانی که حیوانات را با فریاد شادمانی قربانی می کنند.

قربان گاه وحشتناک ایران، دوباره از سال ۵۷ در ایران با شدتی بیشتر به

صفا حقیقت

بگیرند اما به پیامبر و پیروان دیگرش بیشتر از یک زن گرفتن را اجازه نمی دهد. آیا عدالت است دوسوم موجوداتش برای زنده ماندن مجبور باشند موجودات دیگر را بکشند و بخورند؟

عدالت خداوندی!

چرا خداوند مشهور به عادل، خودش جهان را بر پایه بی عدالتی بنا کرده است، اما از بشر خود می خواهد که عدل را مراعات کند و عادل باشد! و اگر نکند دمارش را در روز قیامت که تنها روز داوری اوست در خواهد آورد! آیا این خدای مهربان و عادل و توانا خدای ادیان است که چنین ظالمانه و غیر عادلانه عمل می کند؟ و خودش رطب می خورد اما منع رطب می کند. به چند نمونه ساده از بی عدالتی های خدای ادیان اشاره می کنم.

۱- این خدای عاقل و دانا روز نخست به آدم نگفت چرا خوردن سیب بد و مضر است ولی او را به خاطر خوردن یک سیب از بهشت اش بیرون کرد؟
۲- چرا همین خدا به خاطر اشتباه فقط یک تن بقیه میلیاردها انسان دیگرش را هم از بهشت محروم کرد و در جهنم زندگی همه را به جان هم انداخت؟

۳- طبق داستان آمده در کتاب خود خدا، از هابیل و قابیل که یکی به کار دامداری و دیگری به کار کشاورزی مشغول بوده می خواهد تا بهترین محصول خود را عرضه کنند و این دو برادر زحمتکش بهترین محصول خود را به پیشگاه خداوند متعال می آورند. خداوند مهربان محصول دامداری هابیل را می پسندد و محصول کشاورزی قابیل را نمی پسندد! و باعث می شود آن دو بجان هم بیفتند و یکی کشته شود!

این خداوند اگر به راستی عادل بود بایستی از کار هر دو مخلوق خود که هر چه فهم و عقل و هوش داشته اند خودش به ان ها داده است ابراز خوشحالی می کرد. ولی او محصول کار هابیل را می پسندد و حاصل کار قابیل را نمی پسندد! و با این کار غیر خدایی! و غیر عادلانه دو برادر بیگناه را به جان هم می اندازد تا اینکه قابیل به عصبانیت از داوری خدا بیرحمانه برادر بیگناهِش هابیل را می کشد! آیا این خدا از نتیجه کارش آگاه نبود و نمی دانست که تبعیض گذاردن بین دو برادر که هیچگونه تجربه ای هم نداشتند و مخلوق دیگری هم نبود که از آن ها آموخته باشند چقدر در روان انسان ها اثر مخربی دارد. آیا خدای ادیان از ایجاد حسد در قابیل لذت یا بهره ای برد؟ و آیا به راستی این خدایی که در زندگی همه انسان ها نفوذ کرده عادل و مهربان و دانا است؟

آیا عدالت است که خدا جلوی زلزله هایی که باعث کشتن انسان ها می شود را نمی گیرد؟ آن هم انسان های فقیر و روستائیبانی که خانه های گلی دارند. آیا این عدالت است که به یک پیامبرش بگوید ۹ تا زن عقدی بگیر و به پیروانت هم بگو می توانند چهار زن عقدی و بی شمار سیغه ای

مشکل از خود شماست

این که شما باور کنید، یک فرشته برای مدتی هر روزه از آسمان پیام خدا را به مرد عربی درون غار می رسانده، مشکل از سازندگان دروغگوی این داستان نیست مشکل از خود شماست که آن را باور کرده اید. این که شما باور کنید مردی با شمشیر ماه را دو شقه کرده است، مشکل از راوی فریبکار این ادعا نیست مشکل از خود شماست که آن را باور کرده اید.

این که باور داشته باشید مردی بیش از هزار سال است ته چاه نامعلومی زنده مانده است و روزی برای نجات بشر از چاه بیرون می آید مشکل از راوی حقه باز آن داستان نیست مشکل از خود شماست که این حقه شیعیان را باور کرده اید.

این که شما باور کنید مردی در شکم ماهی زنده مانده است، مردی با عصایش آب دریا را به دو نیم تقسیم کرده است و مردی مرده زنده می کرده، مشکل از سازندگان خنده دار این داستان ها نیست مشکل از خود خود شماست که مصرف کننده این خرافات و دروغ ها هستید.

برخی لیبرال ها همیشه از اسلام دفاع

می کنند و بنیادگرایان (تندروها) را

مقصر می دانند. اما این خود اسلام

است که بر زنان ستم کرده است نه

بنیادگرایان. خود اسلام است که حقوق

بشر را نادیده می گیرد و نقض می کند

و خود اسلام است که بخش بزرگی از

فرزندانش بنیادگرا از آب در می آیند.

تسلیمه نسرين

مبارز بزرگ بنگلادش

زنہا از ۹ سالگی می توانند صیغہ و یا عقد
شوند اما تا ۹۹ سالگی ہم نمی توانند
مسابقہ فوتبال ببینند.

احمد رفیع زادہ

چہ منظرہ غم انگیزی است تماشای
مردمی کہ منتظرند خدا ہمہ ی کارها را
درست کند.
گاندی

به علت وضع بد مالی تلفن بیداری بزودی
قطع می شود. اگر بمانیم باید با ایمیل
بیداری تماس بگیریم.

بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

آی خانم ها

آی خانم ها، ارث تان را نصف و نیمه کردند سکوت کردید.
سرپرستی فرزند دلبدتان را از دستتان در آوردند سکوت کردید.
شوهرتان را به سراغ زن های متعدد دائمی و موقت فرستادند سکوت
کردید.
مهریه تان را شوهر با اذیت کردن تان نپرداخت سکوت کردید.
اجازه خروج از کشور بدون موافقت کتبی شوهر ندارید برای آن هم
سکوت کردید.
چرا اکثریت زنان مسلمان ایران از وضع ناهنجار فعلی زیاد شاکی نبوده و
اهل مبارزه نیستند و کاملاً پیرو دستورات ضد انسانی قرآن عمل می کنند.

محرم الحرام!

بزرگترین گناه و زشت ترین کار برای
ایرانیان شرکت در مراسم توهین آمیز
«محرم» است. محرم برای ایرانیان حرام
مسلم و گناه کبیره است.